

پریسا قربان نژاد

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

gorbannejad@gmail.com

اعیاد و نحوه برگزاری در دوره دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۵۵۲ هـ.ق)

چکیده

آداب و رسوم به عنوان میراث فرهنگی، بخشی از شناسنامه‌ی تاریخی محسوب می‌شود که ملت‌ها با پاسداشت آن به حفظ هویت ملی و دینی خود مدد می‌رسانند و نه تنها در فراز و فرود تاریخ از باورها و اعتقادات خود دست بر نمی‌دارند بلکه در لابه‌لای تحولات سیاسی و اجتماعی، سنت‌های دینی و ملی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌نمایند و درآیند و روند دولت‌ها یا چیرگی تعصبات، معمولاً بر زیربنای سنن و معتقدات مردم خللی وارد نمی‌شود. اعیاد ملی و دینی نیز جزئی از آداب و رسوم و گویای حوادث و اتفاقات مهم تاریخی و حامل ارزش‌ها، آرزوها، باورها و آرمان‌های ملت‌هاست که در طول تاریخ به عنوان فرهنگی دیرپا به برگزاری آنها پایبند بودند، اما رویکرد حاکمان و دولت‌ها نسبت به این موضوع به تبع سیاست‌شان متفاوت بوده است. اینکه در دوره دوم خلافت عباسی با توجه به تغییر فضای دینی و سیاسی حاکم، نحوه‌ی برگزاری اعیاد چگونه بوده، موضوعی قابل پژوهش است و بررسی‌ها حاکی از پایبندی طبقات اجتماعی به برگزاری آنها و همراهی خلافت، علی‌رغم ایجاد محدودیت‌هایی برای اقلیت‌های دینی و مذهبی بوده است. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی نحوه‌ی برگزاری اعیاد مهم دینی و ملی پرداخته شده‌است.

کلید واژه‌ها: عید فطر، عید غدیر خم، غطاس، شعانین، نوروز، خلافت عباسی.

مقدمه

جایگاه ارزشمند آداب و رسوم و اهمیت آن در فرهنگ مردم، انگیزه‌ای قوی برای بررسی نحوه‌ی پیدایش و سیر تحول آنهاست و این امر به شناسایی ریشه‌های تاریخ فرهنگ و تمدن ملت‌ها و میزان اهتمام طبقات مختلف اجتماعی نسبت به حفظ سنت‌ها مد می‌رساند. ویژگی‌های فکری، سیاسی و اجتماعی حاکم، در دوره دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۶۵۶هـ.ق)، از جمله: جزم‌اندیشی و فضای فکری بسته، سخت‌گیری‌های مذهبی و ورود ترکان به عرصه‌ی حاکمیت نسبت به دوره‌ی قبل، شرایط اجتماعی متمایزی را ایجاد نمود. با فرض این نکته که اندیشه‌ی حاکم در مسائل اجتماعی و فرهنگی تاثیرگذار بوده و دخالت مستقیم داشته، باید دید، میزان نفوذ اهرم‌های حکومتی در برگزاری اعیاد میان مردم، خصوصاً ملی و مذهبی به چه صورت بوده است. بررسی‌ها حاکی از آن است که از سویی فلسفه‌ی عمیقی که در پیدایش این اعیاد و در باورهای مردم نفوذ کرده بود، حکومت‌ها را ناتوان از اعمال مخالفت جدی نسبت به آنها نمود و از سوی دیگر برگزاری اعیاد و جشن‌ها به عنوان پل ارتباطی میان حاکمان و مردم بود و پیغام‌هایی اعم از جانبداری و اطاعت یا مخالفت و نفرت به همراه داشت و حاکمان نمی‌توانستند نسبت به این هنجار رایج، رفتاری سخت‌گیرانه داشته باشند و با خشونت برخورد نمایند. با این حال، در این دوره برخی اعیاد دینی مانند فطر، قربان و... مورد حمایت خلفای سنی بود و معمولاً با شرکت در این مراسم، ابهت خویش را به رخ این و آن می‌کشیدند، اما برخی دیگر بنا به دلایل سیاسی، دینی و مذهبی از این حمایت برخوردار نبود و خصوصاً اقلیت‌ها باید قوانین موجود اجتماعی را رعایت می‌نمودند، اما با تمامی محدودیت‌ها در میان طبقات اجتماعی مردم ولو به شکل پنهانی و در مراکز دور از خلافت برگزار می‌شد و این موضوع حاکی از مردمی بودن فرهنگ و عدم وابستگی آن به دولت‌هاست و رمز

پایداری فرهنگ هم در همین موضوع نهفته است. حکومت‌های محلی خصوصاً، با آزاد گذاشتن مردم به کسب محبوبیت در میان اقشار مختلف اجتماعی اقدام می‌نمودند. خلفا، بزرگان و عامه‌ی مردم براساس وسع خویش به اظهار شادی، سرور و تزئین خانه‌ها، کوی و برزن و برگزار جشن می‌پرداختند.

تحقیقات فراوانی درباره‌ی اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دوره‌ی دوم خلافت عباسی انجام یافته، اما حاوی اطلاعات جامعی در این خصوص نیست و اساساً به علت فضای سیاسی و دینی حاکم، در منابع مربوط به آن دوره نیز به سختی می‌توان مطالب درخور توجه، استخراج نمود. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود. مثلاً کتاب اوقات فراغت در اسلام، تالیف محمد گرجی، اطلاعات ارزشمندی در باب اوقات فراغت و فراز و فرود آن در اسلام دارد یا کتاب زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، نوشته‌ی محمد مناظر احسن (از سال ۱۷۰-۲۸۹ هـ ق)، درباره‌ی شکار، ماهیگیری، اسب‌دوانی، شطرنج، نرد، جشن‌های مختلف، اعیاد و... مطالبی را مطرح می‌نماید. همچنین کتاب تمدن اسلامی نوشته‌ی آدام متز، حاوی مطالب ارزنده‌ای درباره‌ی اخلاق و عادات، وضع معیشتی، جشن‌ها و... در قرن چهارم هـ ق است. کتاب تمدن اسلامی نوشته‌ی محمد کاظم مکی، اشاراتی هر چند گذرا در مورد وضع معیشتی طبقات مختلف اجتماعی از جمله مجالس شراب، آداب سفره، مهمانی‌های خصوصی و عمومی و تفریحات اوقات فراغت، اعیاد، مناسبت‌ها و جشن‌ها دارد. کتاب جشن‌های آب و آتش هاشم رضی نیز حاوی اطلاعات جامعی است که نگارنده از این مآخذ بهره‌ی وافعی برده است.

در این دوره همانند گذشته، مناسبت‌ها به انواع مختلف اعم از دینی و ملی تقسیم می‌شده است. تعدادی از این اعیاد و مناسبت‌ها مخصوص جامعه‌ی مسلمانان بود. مثل عید فطر، قربان، غدیر خم و... بعضی دیگر مخصوص اقلیت‌های دینی به خصوص مسیحیان بوده

است. مانند غطاس، فصیح و شعانین و همچنین تعدادی اعیاد ملی مانند نوروز، سده و مهرگان ویژه‌ی ایرانیان بود. برگزاری اعیاد دینی در شهرهایی که گرایش‌های مذهبی بالایی داشتند، بسیار مهم بود. البته لازم به ذکر است، در این پژوهش به اعیاد مهم و مشهور اشاره شده و درباره‌ی بعضی اعیاد مانند عید فصیح و سده که اطلاعات مربوط به این دوره ناچیز بود، مطالبی مطرح نشده است. لازم به ذکر است در این مقاله منظور نگارنده از دوره دوم ۲۳۲-۵۵۲ هـ ق یعنی پایان حکومت سلاجقه‌ی بزرگ در ایران است.

الف - نحوه‌ی برگزاری عید فطر^۱ در دوره‌ی دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۶۵۶ هـ ق)

عید فطر در اول ماه شوال همراه با جشن‌ها و آداب و رسوم خاص، برگزار می‌شد. در این روز، مسلمانان در یکی از مساجد بزرگ شهر جمع می‌شدند، نماز عید را بپا می‌داشتند و هر مسلمان، مقداری از درآمد و محصولات خویش را به عنوان صدقه به فقراء پرداخت می‌نمود^۲. متوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷ هـ) به برگزاری مراسم عید فطر اهمیت بسیار می‌داد. در منابع آمده است که در سال ۲۴۲ و ۲۴۶ هـ ق نماز عید فطر به امامت متوکل، در محلی به نام جعفریه برپا شد. وی بار عام داد و حدود چهار میل مردم صف ایستادند و بسیاری نیز در مقابل وی پیاده می‌رفتند. متوکل پس از اتمام نماز مثنی‌خاک برداشت و بر سرش ریخت و خدا را شکر کرد که این قدر فرمانبردار دارد^۳. وی هنگام خواندن خطبه‌ی نماز عید، اسلحه‌ی جنگی به نام «عنزه» را که از پیامبر(ص) رسیده بود، به زمین می‌کوبید^۴. در دوره‌ی وی مراسم کاملاً سنتی و به صورت آیین دینی برپا می‌شد.

اما در خصوص برگزاری مراسم عید فطر در دوران معتمد (۲۵۶-۲۷۹ هـ ق) و معتضد (۲۷۹-۲۸۹ هـ ق) تفاوت‌هایی دیده می‌شود. گفته شده، علاوه بر آنکه نماز عید را خود اقامه می‌کردند^۵، در روز و شب عید فطر همراه مردم به جشن و سرور می‌پرداختند. اسلحه و پرچم‌های رنگارنگ مختلفی برمی‌افراشتند و جامه‌های گرانبها می‌پوشیدند و اسب‌های

مختلفی را برای جشن آماده می‌کردند. صدای شیپور، دهل و طبل از همه جا به گوش می‌رسید.^۶

بعضی شهرها در این روز مراسم محلی مخصوص به خود داشتند. مثلاً در دوره‌ی خلافت طائع (۳۶۳-۳۸۱ هـ) در سال ۳۷۵ هـ ق در شهر عدن، کمی مانده به ماه رمضان، مردم شروع به پیراستن و زیبا ساختن محیط خود نموده و با طبل و غیره به شادی می‌پرداختند و در ماه رمضان به صورت فوج فوج، در هنگام سحرگاهان مردم را با خواندن سرود بیدار می‌نمودند و در عید فطر، دستمزد خویش را از اهالی شهر دریافت می‌کردند. در شهر مکه نیز آداب و رسومی رایج بوده که شب عید فطر را معروف‌تر از هر جای دیگری کرده بود، از جمله قبه می‌ساختند و فضای بین دو کوه صفا و مروه را زینت می‌دادند و تا سحرگاهان به نواختن دنبک می‌پرداختند و مردم به همدیگر شادباش می‌گفتند و همدیگر را می‌بوسیدند و در کاخ‌های سلطنتی انواع شیرینی‌ها و خوان‌ها فراهم بود.^۷ یا گفته شده بعضی از خلفا در این روز در میان عطایای فراوان پخش می‌کردند. مثلاً الظاهر بالله (۶۲۲-۶۲۳ هـ) که در سال ۶۲۲ هـ ق به خلافت رسید، در شب عید فطر میان علماء و دانشمندان صدها هزار دینار پخش کرد و بار عام داد طوری که همگان در آن جشن و سرور حضور داشتند.^۸

مقارن با همین دوره، غزنویان (۳۸۱-۵۸۲ هـ) نیز مجالسی برای جشن، سرور و شادی ترتیب می‌دادند و شاعران به سرودن شعر و خوانندگان و نوازندگان نیز به اجرای برنامه در مقابل بزرگان علاقه نشان می‌دادند و به شراب‌خواری و می‌خواری مشغول می‌شدند^۹ و این امر حاکی از دور شدن تدریجی از آیین اسلامی است. در این دوره، امیر مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ هـ) دستور داد تا بار عام داده و به سرور و شادی بپردازند. وی خود نماز عید فطر را اقامه کرد^{۱۰}. همچنین در زمان امیر محمود غزنوی (۴۲۸-۴۳۲ هـ) روز

عید فطر با تمام امکانات و انواع شیرینی‌ها و میوه‌ها برگزار می‌شد و همه را بار عام می‌دادند.^{۱۱}

در دوره‌ی سلجوقیان مقارن با خلافت مقتدی خلیفه‌ی عباسی (۴۶۷-۴۸۷ هـ.ق) در سال ۴۸۵ هـ.ق سلطان ملک‌شاه سلجوقی در بغداد، نماز عید فطر را امامت کرد. سپس به شکار رفت و در اثر تب درگذشت.^{۱۲} فرزندش ناصرالدین محمود (۴۸۵-۴۸۷ هـ.ق) که بعد از وی به حکومت رسید، در روز عید فطر به جای اقامه‌ی نماز فطر به شرابخواری پرداخت.^{۱۳}

خلفاء و پادشاهان دیگر سلسله‌هائیز که مذاهب غیر از سنت داشتند از جمله، فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ هـ.ق) در مصر جشن می‌گرفتند و آرایش خوان سلطان، در این روز مانند درختی بود که تمام شاخ و برگ آن از شکر ساخته می‌شد.^{۱۴} در سال ۳۰۸ هـ.ق یانس، سرپرست شرطه‌های مصر، مجسمه‌ها و شکل‌هایی از شیرینی و نبات را در بین مردم تقسیم کرد و به آنها تبریک و تهنیت می‌گفت.^{۱۵}

ب- آداب و رسوم عید قربان^{۱۶} در دوره‌ی دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۶۵۶ هـ.ق)

پیامبر(ص) پس از بازگشت از غزوه‌ی بنی‌قینقاع، در سال دوم هجرت در دهم ذی‌الحجه برای نخستین بار مراسم عید قربان را برگزار کرد و به دست خویش گوسفندی را قربانی نمود و نماز را بجا آورد.^{۱۷} در این روز پیامبر(ص) حله، برد و عمامه‌ی قرمز رنگی به تن کرد و به عنوان پیش نماز، نماز عید را اقامه نمود.^{۱۸} در این روز بلال چوبدستی پیامبر(ص) را حمل می‌کرد و به وقت نماز آن را مقابل پیامبر(ص) می‌گذاشت و معمولاً نمازهای عید فطر و قربان در فضای باز ادا می‌شد.^{۱۹}

عید قربان در میان مسلمانان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. مسلمانان، گوسفند، گاو و... را ذبح می‌کردند و بهترین البسه‌ی خویش را به تن کرده و به تفریح و گشت-

و گذار می‌پرداختند. در شب قبل از عید، مساجد به روی اهالی شهر باز بود و همه جا آراسته به چراغ‌های زیبا می‌شد.^{۲۰} در این روز بعضی از بزرگان غسل می‌کردند و بوی خوش به کار می‌بردند.^{۲۱}

بر اساس منابع و مآخذ، در دوره‌ی دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۶۵۶ هـ ق) اکثراً خلفاء و بزرگان به عنوان پیش نماز انتخاب می‌شدند و مسئولیت اقامه‌ی نماز عید را برعهده می‌گرفتند. مثلاً متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ ق) در سال ۲۴۳ هـ ق به سوی دمشق در حال حرکت بود که ورودش به آنجا مصادف با عید قربان شد و خلیفه خود نماز عید را اقامه کرد.^{۲۲} در دوره‌ی حکومت وی سال ۲۴۶ هـ ق، اختلاف در رویت ماه، باعث شد، مردم سامراء، روز دوشنبه و مردم مکه، روز سه‌شنبه را عید گرفتند و به شادمانی و ذبح قربانی پرداختند.^{۲۳} به همین سبب، وی امر کرد که از این به بعد تعیین عید و رویت ماه به عهده‌ی خلیفه باشد و کس دیگر حق تعیین این روز را نخواهد داشت نیز دستور داد تا در تمامی جاهای مذهبی شمع روشن کنند و از روشن کردن چیزهای دیگر پرهیز نمایند.^{۲۴}

در منابع تاریخی آمده است. منتصر (۲۴۷-۲۴۸ هـ ق)، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ هـ ق) و معتضد (۲۷۹-۲۸۹ هـ ق) نیز با مردم نماز عید را اقامه می‌کردند و شعراء اشعاری را در حضور آنان می‌سرودند.^{۲۵} در روز عید قربان به بار عام می‌نشستند و بزرگان و سایر مردم، در این بار عام حضور داشتند و سپس به همراه سپاهیان خود به نمازگاه می‌رفتند.^{۲۶}

اما مقتدر خلیفه‌ی عباسی (۲۹۵-۳۲۰ هـ ق) که در سال ۲۹۵ هـ ق آداب و رسوم خلافت را اصلاح کرد، رسم پخش قربانی را در میان سرداران، ندیمان، عاملان، بزرگان و قاضیان مرسوم نمود و به روز ترویج (ترویج) و روز عرفه سی‌هزار گاو و گوسفند و هزار شتر بر آنها پخش کرد و به مناسبت عید قربان بسیاری از زندانیان را آزاد کرد.^{۲۷} در روز عید قربان در زمان خلافت المستضی بامرالله (۵۶۶-۵۷۵ هـ ق) به علت تقسیم گوشت

قربانی میان توده‌ی مردم و ترکان آشوبی پیا شد و خلیفه مجبور شد، مبالغ زیادی را میان شورشیان تقسیم کند^{۲۸} که نشان می‌دهد عید قربان و مسالهی قربانی اهمیت زیادی داشته است. در سال ۳۰۴ هـ.ق در روز عید قربان برای نزدیکان و همسران خلیفه و بزرگان و آشنایان مبلغی پول نقد به عنوان عیدانه پاداش می‌دادند و ابن‌فرات، وزیر مقتدر برای سوارکاران و خدمتگزاران و ترک‌ها نیز عیدانه می‌پرداخت^{۲۹}.

در دوره‌ی القائم (۴۲۲-۴۶۷ هـ.ق)، شورش بساسیری در بغداد با عید قربان همزمان شد، اما بساسیری نماز عید را زیر سایه‌ی پرچم‌های مصری، اقامه کرد و با مردم بسیار نیکی نمود و مادر القائم را به خانه خود آورد و در بهبود زندگی وی تلاش نمود^{۳۰}.

پادشاهان دیگر سلسله‌ها مانند غزنویان (۳۵۱-۵۸۲ هـ.ق) نهایت تلاش خود را در برگزار کردن عید قربان به کار می‌بستند و با انواع زینت‌آلات به شادی و سرور و عزیز شمردن این روز می‌پرداختند^{۳۱}. مثلاً در زمان امیر محمود غزنوی (۴۲۸-۴۳۲ هـ.ق)، دهم ذی‌الحجه را به عنوان عید قربان گرفتند و نماز عید قربان به امامت وی برگزار گردید و بارعام داده شد و همگان در این بارعام شرکت کردند و غذا و نوشیدنی دادند^{۳۲}.

در دوره‌ی سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ هـ.ق) نیز در زمان حکومت سلطان محمد سلجوقی، فرزند ملکشاه در سال ۵۱۱ هـ.ق در روز عید قربان وی به ضیافت مهمانی نشست و پسرش سلطان محمود نیز در این بارعام شرکت کرد و مردم بسیاری در این بارعام پذیرایی شدند و شادی و سرور از حد گذشت^{۳۳}.

ج: آداب و رسوم عید غدیر خم^{۳۴} در دوره‌ی دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۶۵۶ هـ.ق)

با توجه به اینکه در طول تاریخ اسلام اکثراً حکومت‌های سنی مذهب مسلط بودند و شیعیان محروم و تحت فشار و اذیت‌های گوناگون قرار می‌گرفتند. در نتیجه نمی‌توانستند، احکام مذهبی و عادات و آداب و رسوم خود را در جامعه رواج دهند. فقط با روی کار

آمدن بویهیان (۳۲۰-۴۴۷ هـ.ق)، مقارن با خلافت قاهر (۳۲۰-۳۲۲ هـ.ق)، شیعه توانست نفس راحتی بکشد. در این دوره، بنا به گفته‌ی ابن‌اثیر، معزالدوله دیلمی (۳۲۰-۳۵۶ هـ.ق) در بغداد سال ۳۵۲ هـ.ق، برای اولین بار مراسم شادی و سرور به منظور عید غدیر برگزار نمود. وی امر کرد شهر را بیارایند و در محله‌ها، شرطه‌ها آتش روشن کنند. در شب این عید، دکان‌ها و بازارها باز بود، صدای طبل و دنگ از همه جا به گوش می‌رسید و شیپور می‌نواختند، این روز بسیار زیبا و به یادماندنی بود و چندین سال تکرار شد.^{۳۵}

همچنین وی به مردم دستور داده بود تا در این روز لباس‌های تازه به تن کرده و خویشتن را بیارایند و به سرور و شادی پردازند.^{۳۶} مردم به زیارت قبور قریش می‌رفتند و در این سال برگه‌ای را در مسجد نصب کردند که در آن معاویه و غاصب فدک و آن کسی که مانع دفن شدن امام حسن(ع) در کنار قبر جدش شد و کسی که ابوذر را تبعید کرد و عباس را از شورا اخراج کرد، لعنت شده بود.^{۳۷} اولین نماز عید غدیر را معزالدوله‌ی دیلمی اقامه کرد.^{۳۸} نخستین مراسم رسمی این عید را ابن‌جوزی در حوادث سال ۳۵۸ هـ.ق در دوره‌ی خلافت خلیفه مطیع (۳۳۴-۳۶۳ هـ.ق) و حکومت عضدالدوله‌ی بویه (۳۳۸-۳۷۲ هـ.ق) گزارش داده است که شیعیان در این روز به شادی و سرور پرداختند.^{۳۹}

در دوره‌ی خلافت قادر (۳۸۱-۴۲۲ هـ.ق) در سال ۳۸۹ هـ.ق مردم در دروازه‌ی بصره، روز بیست‌وششم ذی‌الحجه به جشن و سرور پرداختند و پیروان مذهب شیعه، چادر برافراشته و با لباس‌های نو و تازه به زیور و زینت آن چادرها می‌پرداختند و به جشن و سرور مشغول می‌شدند و اهل سنت باب‌البصره، هشت روز بعد از این عید را به خاطر همراهی پیامبر(ص) توسط ابوبکر در غار ثور، جشن می‌گرفتند.^{۴۰}

عید غدیرخم در مصر که محل حکومت فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ هـ.ق) بود، با شکوه خاصی برگزار می‌شد به عنوان مثال المعزّ فاطمی (۳۴۱-۳۶۵ هـ.ق) با موكب مخصوص

خود به نام «رکوب عبدالعزیز» با مردم همراه می‌شد، به امراء و وزرای دولتی خلعت می‌داد و بزرگان و بردگانی را آزاد می‌کرد و چیزهایی مثل حلوا و سکه برای بزرگان و مستمری بگیران دولتی داده می‌شد.^{۴۱} در همین روز علاوه بر انجام مراسمات خاص عید، مراسم بیعت با خلفاء نیز توسط مردم و بزرگان مملکتی انجام می‌پذیرفت به عنوان نمونه در سال ۴۸۷ هـ ق در مصر مردم با المستعلی بن مستنصر (۴۸۷-۴۹۵ هـ ق) بیعت کردند.^{۴۲}

۲- اعیاد غیراسلامی (نصارا)

دین مبین اسلام به تسامح و تساهل توجه داشته و بر این اساس، اهل کتاب در جامعه‌ی اسلامی در برگزاری مراسمات دینی آزاد بودند و بزرگان و خلفای اسلامی با اغراض خاصی از جمله احترام، قدردانی و حفظ اتحاد سیاسی، در این جشن‌ها شرکت می‌کردند. عامه‌ی مردم مسلمان نیز بخاطر سرور و شادمانی در شکل اجتماعی این جشن‌ها مشارکت داشتند. مسلمانان کم و بیش با اعیاد ادیان دیگر مثل مسیحیت، آشنا بودند و چهار فصل سال را به وسیله‌ی آن اعیاد از هم جدا می‌ساختند. به عنوان نمونه عید فصیح را که مصادف با عید نوروز بود، نشانه‌ی بهار می‌دانستند. اعیاد مسیحی مانند غطاس، فصیح، شعانین به دلیل سکونت اکثریت مسیحیان در مصر و شام، در این مناطق و در محل‌هایی به نام دیر برگزار می‌شد.

در دوره‌ی اول خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ ق) از مامون تا واثق (۱۹۸-۲۳۲ هـ ق) به دلیل رواج نهضت عقل‌گرای معتزله، تسامح دینی، بیشتر احساس می‌شد و ذمیان به راحتی به مراسمات خویش می‌پرداختند. عهدنامه سنگین عمر (خلیفه‌ی دوم) نادیده گرفته شده بود و در پوشیدن هر نوع لباس و ساختن کلیسا آزاد بودند^{۴۳}، اما سیاست تسامح و آزادی مذهبی با خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ ق) و شروع دوره‌ی دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۶۵۶ هـ ق) و با روی کار آمدن اشاعره و ترکان تا حدودی از بین رفت و

محدودیت‌هایی برای اهل ذمه بوجود آمد. متوکل برای آنها قواعدی وضع نمود و به عمال خویش دستور داد تا کلیساهای تازه تاسیس را ویران کنند و از همکاری آنان در امور دولتی جلوگیری نمایند. بسیاری محدودیت‌های دیگر از جمله طیلسان عسلی پوشیده و تصاویر شیطان را ساخته و بر خانه‌های خویش نصب کنند و پشت زین خود دو قرقره‌ی چوبی بگذرانند و مردان روی لباس خود دو تکه‌ی کهنه به رنگی غیر از رنگ لباس خود بدوزند، در نتیجه‌ی این اقدامات، اهل ذمه بصورت محدود و حتی به صورت مخفیانه جشنها و اعیاد خویش را در بغداد انجام می‌دادند و منطقی بود که دیگر آن شور و ذوق کافی برای برگزاری آداب و رسوم خویش نداشته باشند.^{۴۴} جنگ‌های تعصب‌آمیز بین مسلمانان و مسیحیان، کینه‌های شدیدی را بین آنان برانگیخت طوری که همدیگر را متهم به این کار و آن کار می‌کردند.^{۴۵} به همین دلیل در منابع مربوط به این دوره، در این خصوص، اطلاعات قابل توجهی ذکر نشده است و اگر هم مطالبی هست، مربوط به مناطقی دور از مرکز خلافت اسلامی و مسیحی‌نشین بوده که البته تحت نظارت حکومت اسلامی قرار داشته‌اند و بنا به تصمیمات حکومتی گاه در آن مناطق هم محدودیت‌هایی اعمال می‌شده، اعیادی که در زیر تحت عنوان اعیاد غیراسلامی می‌آیند، مختص اهل ذمه اعم از یهودی و مسیحی بودند که در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کردند و آداب و رسوم خاص خود را داشتند.

الف- عید غطاس در دوره‌ی دوم خلافت عباسی

غطاس به معنای غسلتعمید بود و عید غطاس، مراسم و جشنی است که به یاد بودِ غسل تعمید حضرت عیسی (ع) گرفته می‌شد که به محض خارج شدن از آب، روح‌القدس بر او تجلی کرد.^{۴۶} این عید در شام به «قلندس» معروف بود.^{۴۷} و در کلیساهای شرق «غطاس» و در کلیساهای لاتینی «اپی فانیا» که واژه‌ای یونانی به معنی ظهور است.^{۴۸}

در این دوره عید غطاس در مصر و شام، باشکوه‌تر از جاهای دیگر برگزار می‌شد، زیرا تعداد مسیحیان در آنجا بیش از جاهای دیگر و از مرکز خلافت دور بوده است و گزارش‌هایی از برگزاری این عید در بغداد در دست نیست. درست است که این عید مختص مسیحیان بود، ولی مسلمانان نیز در آن شرکت جسته و به تماشای مراسم و جشن‌های مربوط بدان می‌پرداختند. به عنوان مثال در سال ۳۳۰ هـ ق مقارن با خلافت متقی (۳۲۹-۳۳۳ هـ ق) شب غطاس در مصر بسیار باشکوه برگزار می‌گردید. به طوری که مردم در آن شب نمی‌خوابیدند، این شب، شب یازدهم ماه طوبه برابر با مرداد ماه سال شمسی بود. مسیحیان در آن روز با انجام یکی سری از کارها و سرگرمی‌ها به اظهار خوشی پرداخته و فارغ از کار و تلاش از اوقات فراغت لذت می‌بردند. در این روز درسه‌ی چهارم هجری، شرطه‌ی پایین شهر در میان مردم راه می‌رفت و مشعل و شمع‌های به دست داشت و کوچه به کوچه می‌گشت و با صدای بلند ندا می‌داد که مسلمانان نباید با مسیحیان باهم باشند و مزاحم جشنشان نشوند.^{۴۹}

در سال ۳۳۰ هـ ق اخشید دستور داده بود، در بین شهر و جزیره‌ی راکبیه، هزار مشعل روشن کنند و این شب و مراسم آن یکی از بهترین شب‌ها و مراسمات و جشن‌های مردم مصر بود. در این شب علاوه بر روشن کردن شمع‌ها و مشعل‌ها، بسیاری از مردم از هر دینی در ساحل نیل حاضر شده و سوار بر قایق یا در خانه‌ها و سراهای ساحل نیل می‌نشستند. کسی از کسی نمی‌ترسید و از تمام اشربه و اطعمه استفاده کرده و انواع لباس‌های زیبا و رنگارنگ پوشیده و آلات خوشی را فراهم آورده بودند، در این شب مردم درهای خانه‌های خود را نمی‌بستند و معتقد بودند که آب نیل بسیاری از دردها را شفا داده و به همین خاطر در آن آب تنی می‌کردند.^{۵۰} مسیحیان درسه‌ی چهارم هـ ق، فرزندان خویش را به رود نیل می‌بردند و آنها را غسل می‌دادند و به بزرگداشت این عید می‌پرداختند.^{۵۱}

در شب این عید در قرن چهارم هـ.ق، در مصر دکان‌های شمع‌فروشان تا نیمه‌ی شب، باز و با نور زیاد روشن بود و مشتری‌های بسیاری داشت و روسپیان خود را در آن شب به عرصه‌ی خودنمایی و تبلیغات می‌گذاشتند و علامت مخصوصی داشتند و شلوار سرخ رنگ و چادر بر سر داشتند و «ولگردان زیر چراغی» نامیده می‌شدند.^{۵۲}

در مصر در زمان الحاکم بامرالله فاطمی (۳۸۶-۴۱۱ هـ.ق) که مقارن با خلافتِ قادر (۳۸۱-۴۲۲ هـ.ق) بود، در سال ۳۹۵ هـ.ق محدودیت‌هایی برای مسیحیان به وجود آمد، وی دستور داد تا آنان پلاس مخصوص پوشیده و زنار ببندند و آنان را در اجرای بسیاری از مراسمات خویش محدود کرد و جلوی آنان را گرفت^{۵۳}، همچنین وی، مسیحیان را از بزرگداشت «عید غطاس» منع کرد.^{۵۴}

اما در سال ۴۱۵ هـ.ق الظاهر خلیفه‌ی فاطمی (۴۱۱-۴۲۷ هـ.ق)، به همراه خانواده‌ی برای تماشای غطاس بیرون رفت. رئیس شرطه به نام بدرالدوله برای وی چادرهایی فراهم کرد و خلیفه دستور داد تا آتش و چراغ بسیار روشن کنند.^{۵۵} همچنین وی به مسیحیان اجازه داد تا این روز را گرمی بدارند.^{۵۶}

در شب عید غطاس، اهالی شام نیز آتش روشن کرده و خوشحالی و اظهار شادی می‌کردند، در کلیسای قیسان به برگزاری مراسم پرداخته و در اورشلیم و شهرهای دیگر شام و تمام سرزمین مسیحیان جشن‌هایی بپا می‌شد، اما در شهر انطاکیه این عید بسیار باشکوه‌تر بود و نصاری در این روز به خوردن انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌پرداختند و شادی و لذت می‌بردند و بیشتر بزرگان و عموم مردم نیز در این زمینه شرکت و استمداد می‌کردند، زیرا که این شهر پایتخت به طریق بزرگ مسیحی بود و از آنجا که این شهر، شروع و مبداء رواج نصرانیت بوده، «شهر خدا» و «مادر شهرها» و «شهر سلطان» می‌گفتند.^{۵۷}

درباره‌ی عید غطاس در سده‌ی چهارم هـ.ق ضرب‌المثلی میان مردم رواج یافته: «در هنگام و موسم این عید، انسان باید که در گوشه‌ای از خانه‌ی خویش نشسته و مشغول گرم کردن و آرامش و آسایش خویش باشد»^{۵۸} این جمله شاید به این معنی است که این عید در هنگام زمستان و موسم سرما بوده است.

ب- عید شعانین در دوره‌ی دوم خلافت عباسی

شعانین به معنای شاخه‌ها (اغصان) است. عید شعانین همان عیدی است که در روز یکشنبه توسط مسیحیان جشن گرفته می‌شود و یک هفته پیش از عید فصح بوده و آخرین یکشنبه، روزه‌ی بزرگ و معرب از عبرانی است.^{۵۹} بارزترین اعیاد مسیحی در جامعه‌ی اسلامی، روز یکشنبه‌ی شعانین بوده که بزرگترین جشن عامه‌ی مردم است در این روز عامه‌ی مردم، درخت زیتونی را از کلسیایی در شهر عازریه تا کلسیای قیامت می‌بردند و حاکم شهر یا دیگر افراد مربوط به تنظیم امنیت، طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که کسی مزاحمتی ایجاد نکرده و آسایش را برهم نزنند و در پایتخت خلافت اسلامی، شهر بغداد، دختران ماهرو با البسه‌ی گرانبها و باارزش در قصر خلیفه حضور می‌یافتند و نصاری در این روز لباس سفید می‌پوشیدند، به این عید، عید زیتونه نیز گفته می‌شد.^{۶۰} اهل ذمه بویژه مسیحیان به همراه خود، صلیب می‌بردند^{۶۱}، رسم و عادت آنها در این روز چنین بود که با بوته‌های نخل از معابد و کلیساها خارج می‌شدند و می‌گفتند که در این روز حضرت عیسی (ع) بر صهیون در اورشلیم داخل شده است و آمر و ناهی بوده و اهالی آنجا مقابل و روبروی وی به شکرگزاری خدا مشغول شدند.^{۶۲}

در این دوره، متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ.ق) ضمن آنکه شرایط سختی برای اهل ذمه به وجود آورد که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، در روز عید شعانین نیز داشتن صلیب را بر آنها ممنوع کرد و با هم بودن آنها را قدغن نمود و دستور داد تا قبرهایشان هم سطح زمین

باشد و فرزندان آنها را از تحصیل در مکتب‌های مسلمانان بازداشت.^{۶۳} در سال ۲۳۹ هـ ق عید شعانین با نوروز ایرانیان یکی شد و آن چنان‌که نصاری می‌گفتند این دو روز با هم یکی نشده بود.^{۶۴} در سال ۲۴۴ هـ ق سه عید قربان و شعانین و فطر یهودان با هم همزمان شدند که بی‌سابقه بود و همه جا غرق در شور و شادی بود.^{۶۵} همچنین در عصر فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ هـ ق) در دوره‌ی الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ هـ ق)، در سال ۳۹۵ هـ ق عید مربوطه در اورشلیم و سرزمین‌های دیگر به دستور وی از این مراسم ممانعت به عمل آمد و دستور داد که نباید دیگر برگ نخل یا زیتونی در دست مسیحیان یا مسلمانان باشد.^{۶۶}

۳- اعیاد ملی

با آنکه غزالی (م ۵۰۵ هـ ق) به عنوان بزرگترین نظریه‌پرداز این دوره با مراسم ملی ایران مانند عید نوروز مخالف بود چنان‌که در کیمیای سعادت آمده است: «مقارن جشن‌های نوروز و مهرگان، بازارها و رهگذرها را آذین می‌بستند و چراغان می‌کردند موسیقی‌ها و نواهای شاد همراه با ترانه‌ها و اشعار ویژه نواخته و خوانده می‌شد کالاهایی که به عنوان وسایل بازی برای هدایای بچه‌ها ساخته و تهیه می‌گشت در بازارها به فروش می‌رسید. این کالاهای عبارت بودند از آلات موسیقی عروسک‌ها و صورت جانوران شمشیر و سپرهای چوبین اما این فاضل و عالم مشهور سخت ناراحت است، می‌گوید هر چند که فی‌نفسه بسیاری از این کارها حرام نیست اما چون اظهار شعایر گبران است، حرام می‌باشد و در انجام می‌گوید نوروز سده کلا باید برافتاده و ملغاً شوند.»^{۶۷} هرچند این موضوع از منظر دینی و مذهبی مهم بود، اما جالب آنکه اعیاد ملی ایرانی در همین دوره، با شکوه خاص برگزار می‌شد و این امر حاکی از نفوذ فرهنگ ایرانی در لایه‌های اجتماعی است که حتی در خلافت عباسی دوره دوم با آن نگاه دینی هم ادامه یافت.

الف - عید نوروز

عید نوروز از جمله اعیاد ملی ایرانیان است که در دوره‌ی دوم خلافت عباسی نیز مورد توجه بوده است. متوکل مراسم بسیار مجلل و گرانبهایی را برگزار می‌کرد و پول‌های زیادی را هزینه می‌نمود.^{۶۸} در دوره‌ی متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ.ق)، خالد مهلبی هدایایی گرانبها از جمله لباس زربفت و بوی خوش و عطر و نظایر آن برای متوکل هدیه داد.^{۶۹} شباشتی نقل می‌کند، در این روز پنج میلیون سکه به رنگهای گوناگون به فرمان خلیفه ضرب شد که به صورت هدایای نوروزی به اصحاب درگاه و دیوانیان به عنوان عیدی داده شد. در ایام نوروز «اصحاب‌السماجه» مردم را سرگرم می‌کردند و خلیفه به آنان سکه گل و عطر هدیه می‌داد.^{۷۰} در این دوره، عید نوروز در بیست و هفت حزیران رومی جشن گرفته می‌شد.^{۷۱} و جمع‌آوری مالیات با تاخیر همراه می‌شد. در نتیجه متوکل این روز را به بیست و هشتم اردیبهشت ماه تغییر داد تا این مشکل حل شود، بحتری در این زمان شعری به این مفهوم سرود «متوکل جشن نوروز را به روزگاری برگرداند که اردشیر قرار داده بود».^{۷۲}

در زمان‌های قبل از دوران معتضد خلیفه عباسی (۲۷۹-۲۸۹ هـ.ق)، عید نوروز در نخستین روز اولین ماه بهار برگزار می‌شد (چنانکه الان هم این‌گونه است) در سال ۲۸۲ هـ.ق نوروز مصادف با مالیات گرفتن از کشاورزان و دیگر اقشار جامعه بود، چون محصولات کشاورزان هنوز به بار ننشسته بود، این قشر در مضیقه می‌افتادند و نمی‌توانستند پرداخت نمایند، بدین سبب معتضد، زمان این عید را تغییر داد تا این مشکل حل شود و زمان آن را به خردادماه که محصولات به بار می‌نشست، برد.^{۷۳} هدف و مقصود وی از این کار آرامش رعیت، اظهار مهربانی و همدردی با ایشان بود. به این نوروز، «نوروز معتضدی» می‌گفتند.^{۷۴} نیز در سال ۲۸۴ هـ.ق ایرانی‌ها در بغداد سعی می‌کردند در روز عید نوروز، رسم آتش روشن کردن و ریختن آب را در شب نوروز اجرا کنند، ولی از سوی

خلیفه ممنوع شده بود، اما بر اثر اصرار ایرانی‌ها این مراسم آزاد گردید صولی در رواج نوروز و شیوع آن در دوران خلافت راضی ۳۲۲-۳۲۹ گزارش‌هایی داده که قابل توجه است.^{۷۵}

در دوره‌ی آل‌زیار (۳۱۶-۴۳۳ هـ ق) در دیلم، در عصر حکومت مرداویج (۳۱۶-۳۲۳ هـ ق)، مصادف با خلیفه مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ هـ ق) مرداویج، عید نوروز را با عزت و شکوه خاصی برگزار می‌کرد و آداب و رسوم و آیین‌های ایرانی را در کاخ خویش اجرا می‌کرد.^{۷۶} در دوره‌ی سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ هـ ق)، در سال ۴۷۱ هـ ق در دوره‌ی پادشاهی سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، سیزده اسفند با نوروز مصادف شد، خواجه نظام‌الملک چندتن از ستاره‌شناسان مانند عمرخیام نیشابوری را به خاطر اصلاح گاهنما دعوت کرد و از آنها خواست تا عید نوروز را به اول برج حمل (برابر با اکتبر رومی) عوض کنند، خیام در این باره تقویمی به نام تقویم جلالی مرتب کرد که ۳۶۵ روز و ربع بود.^{۷۷}

ب- عید مهرگان

از دیگر عیدهای ایرانیان که در حکومت عباسی رواج داشت، یکی هم مهرگان بود؛ این عید به معنای «دوست داشتن جان» است و چون خورشید در این روز برای تمام جهان پدیدار شد به «مهرگان» معروف شد.^{۷۸}

در دوره‌ی دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۶۵۶ هـ ق) بزرگان و دیگر طبقات جامعه برای خلفاء هدایایی می‌فرستادند به عنوان مثال: در زمان خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ ق)، خالدمهلبی برای ایشان لباس‌های زربافت و چیزهای ارزشمند زیادی هدیه داد و حسن‌بن-وهب در این روز برای وی جامی از طلا که دارای هزار مثقال بوی خوش بود فرستاد. این روزبا اشعاری به معنای تبریک و تهنیت همراه بود. خلیفه مهتدی، (۲۵۵-۲۵۶ هـ ق) بسیار زاهد بود و به سبب تعصب مسلمانی، از اجرای مراسمات دیگر حکومت‌ها ممانعت به عمل می‌آورد. وی ایرانیان را جزو کفار می‌دانست، اما معتمد (۲۵۶-۲۷۹ هـ ق) که بسیار

اهل ذوق و شوخ و سرگرمی بود، رسم مهرگان را دوباره برقرار ساخت و جشن مفصلی برپا شد.^{۷۹}

در زمان خلافت راضی(۳۲۲-۳۲۹ هـ.ق)، بجکم ترک در روز مهرگان در سرای خویش، کنار دجله، به انواع تفریحات و خوشی‌ها پرداخت که مانند آن در هیچ جای دیگر نبود. خلیفه از این عمل بسیار ناراحت و اندوهگین شد که یکی از ندیمان به نام ابوالحسن عروضی برای وی از پادشاهان ایران و روم سخن گفت و کارهایی را که ایشان در این روز انجام می‌دادند، بازگو نمود و از مشکلات رعایای آنها سخن گفت که پادشاهان ایران با حسن تدبیر حل می‌کردند، وی با شنیدن این مطالب آرامش یافت و عروضی به وی توصیه کرد که مثل مامون در این روز به شادکامی پردازد. راضی با شنیدن این سخنان و سوسه شده و دگرگون شد و دستور داد تا همشینیان و ندیمان در این روز گرد آیند و در ساحل دجله به انواع سرگرمی و لذت‌ها و خوشی‌ها پردازند و به خنیاگران و اطرافیان خویش بهترین خلعت‌ها و مشک‌ها داد و همچنین از سرزمین‌های مختلف برای ایشان تحفه‌ها فرستاده شد.^{۸۰}

شرح برگزاری جشن مهرگان در چندین جا در تاریخ بیهقی نیز آمده است، بدین شرح که غزنویان این عید را جشن می‌گرفتند و به شادی می‌پرداختند، در این روز رسومی مانند شادیو سرور و گوش‌دادن به آواز و موسیقی و نوشیدن شراب، اهدای هدایا، تبریک‌گفتن و سرودن شعر با شادباش‌های عید در چند روز برگزار می‌شد، البته این جشن مصادف با ایام مذهبی به، شکل ساده برگزار می‌شد، چنان‌که در زمان امیر مسعود غزنوی(۴۲۱-۴۳۲ هـ.ق) مهرگان با روز عرفه مصادف شد: «... در روز چهارشنبه نهم ذی‌الحجه امیر به جشن مهرگان نشست و هدیه‌ها بسیار آوردند و روز عرفه بود، امیر روزه داشت و کسی را زهره نبود که پنهان و آشکار نشاط کردی.»^{۸۱} اما در مواقع معمولی، آداب و رسوم اصلی

که سرور و نشاط و آوازه‌خوانی بود که از باستان بجا مانده بود، دوباره برقرار می‌گردید، بیهقی شرح مفصل این عید را به این شکل بیان کرده است: «در روز دوشنبه، سه روز مانده از ماه رمضان امیر به جشن مهرگان بنشست و چندان نثارا و هدیه‌ها و ظروف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت. سوری، صاحب دیوان بی‌نهایت چیز فرستاده بود نزدیک وکیل درش تا پیش آورد. هم‌چنان وکلای بزرگان اطراف، چون خوارزم‌شاه و امیر چغانیان و امیر گرگان و مازندران و ولایه قصدار و کرمان و دیگران بسیار چیز آورده بودند و روزی با نام بگذشت»؛ در این روز در خدمت امیر محمود غزنوی نیز شعراء پیش می‌آمدند و شعر می‌خواندند و مطربان می‌نواختند. مجلسی به پا می‌شد که مانند آن کسی یاد نداشت و وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و ندما حاضر می‌شدند و نشاطی برپا می‌شد که نظیر نداشت. امیر شاعرانی را که بیگانه‌تر بودند بیست هزار درم انعام می‌داد و علوی زینبی را پنجاه هزار درم بر پیلی به خانه‌ی وی بردند و عنصری را هزار دینار دادند، مطربان و مسخرگان را سی هزار درم و آن شعرها که خواندند همه در دواوین ثبت است...^{۸۲}». بنابراین در این دوره نیز پوشیدن لباس‌تمیز، معطر بودن و معاشرت نیکو با مردم، رویکرد به فرهنگی‌شادابو باطراوت و توجه به شادی‌ها نهفته است. در نتیجه، اعیاد دینی و ملی به عنوان بستری برای فرهنگ‌سازی معطوف به شادی، مورد توجه جامعه بوده است. این اهمیت از آن منظر مضاعف است که خلافت اسلامی در مرحله‌ای از گذار بوده و در راه رسیدن به توسعه‌ای که آغاز کرده، به ناچار با باورها و اعتقادات مردم کنار آمده و عناصر اسلامی در این مسیر، کمک شایانی نموده‌اند.

نتیجه گیری

بررسی‌ها حاکی از آن است که اعیاد دینی و ملی ریشه‌ی عمیقی در میان مردم داشته است و طبقات مختلف اجتماعی نسبت به اجرای مراسمات در این ایام پای‌بند بوده و رسم شادی، هدیه دادن و آیین مربوط به آن روز را به جا می‌آوردند و علی‌رغم مخالفت دولتها با برخی از آنها این مناسبت‌ها به دلیل جایگاه فرهنگی‌شان میان مردم هیچ‌گاه تعطیل بردار نبوده بلکه موجب وحدت و همبستگی ملی بوده است.

خلفاء، بزرگان، امراء و وزراء با برگزاری جشن‌هایی مثل اعیاد و برگزاری مجالس طرب و غناء و بارعام‌دادن برای رعیت به دنبال نفوذ در دل‌های مردم بودند و از این طریق محبوبیت و مقبولیت خویش را در بین آنها افزایش می‌دادند. در میان اعیاد ملی هیچ‌کدام به اندازه‌ی نوروز در میان مردم به خصوص ایرانیان جایگاه نداشت و خلفای عباسی نیز بدان واقف بودند به خصوص آنکه برای تنظیم و اخذ مالیات نیز برمبنای ماههای شمسی برنامه‌ریزی می‌کردند. اما برگزاری اعیاد غیرمسلمانان با محدودیت‌هایی مواجه شد و غالباً در اماکنی دور از مرکز حکومت برگزار می‌شد ولی خلفا به علت اغراض سیاسی اغماض نموده و آزادی‌های سیاسی را اعمال می‌نمودند.

یادداشت‌ها:

- ۱- یعنی باز کردن روزه و روزه نگرفتن، متضاد صوم بوده و این عید طبق اسلام بعد از اتمام ماه رمضان در روز اول ماه شوال برگزار می‌شود. مصاحب، غلامحسین، دایره‌المعارف فارسی، تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۱۹۱۲؛ دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، ج ۳۷، ص ۲۷۸؛ در سال دوم هجرت روزه‌ی ماه رمضان و زکات فطر بر مسلمانان واجب گردید و اولین نماز عید به امامت پیامبر(ص) در مدینه اقامه شد (طبری، محمدبن جریر، تاریخ، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۴۲)؛ پیامبر(ص) در این روز، حله و برد سرخرنگ خویش را می‌پوشید و عمامه‌ی سرخرنگ بر سر مبارک می‌بست (مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الأمم، مترجم ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص ۴۰۱)؛ خلفای راشدین، نیز عید فطر را مانند زمان پیامبر بپا داشته و ردای پیامبر(ص) را برای اقامه‌ی نماز قربان، فطر و جمعه به تن می‌کردند تا تشبه به پیامبر(ص) داشته باشند(واقدی، محمدبن سعد کاتب، طبقات الکبری، ترجمه، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲۷).
- ۲- طبری، ج ۳، ص ۹۴۲.
- ۳- همان، ج ۱۴، ص ۶۰۷۵.
- ۴- ابن‌اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۴۱۴۶.
- ۵- مسعودی، علی‌بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هشتم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۹۲.
- ۶- یعقوبی، احمدبن یعقوب (ابن‌واضح)، البلدان، چاپ پنجم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴.
- ۷- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد، احسن التقاسیم، چاپ اول، تهران، شرکت مولفان، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۴۲.
- ۸- ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، العبر، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۵۸.
- ۹- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، چاپ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹، ص ۶۸۹.

- ۱۰- همان، ص ۴۲۷-۴۲۸.
- ۱۱- بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین، دلایل النبوه، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، دوجلد، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۷۲۲.
- ۱۲- ابن طقطقی، ابو عبدالله محمدبن علی، الفخری فی آداب السلطانیه والدول الاسلامیه، چ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۹.
- ۱۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۳۶.
- ۱۴- قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه، چاپ اول، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار علمی ناصر خسرو، بی تا، ص ۹۸.
- ۱۵- منز، آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۴۷۸.
- ۱۶- قربان: یعنی نزدیک شدن، چیزی که به وسیله‌ی آن به خدا نزدیک شوند، یا با نذرکردن و صدقه دادن چیزی به خدا نزدیک شدن می‌باشد، عید قربان یا اضحی روز دهم ذی‌الحجه الحرام بوده و به معنای روزی است که در آن روز گوسفند قربانی می‌کنند همچنین این روز یکی از عیدهای بزرگ اسلامی بوده، حجاج در این روز در مکه در محلی به نام منی قربانی می‌کنند (مصاحب، ج ۲، ص ۲۵۳۳؛ دهخدا، ج ۳۸، ص ۲۱۰).
- ۱۷- طبری، ج ۳، ص ۹۹۹.
- ۱۸- واقدی، ج ۱، ص ۴۲۷.
- ۱۹- همان، ج ۳، ص ۲۰۲.
- ۲۰- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، تهران، افراسیاب، ۱۳۸۰، ص ۵۲۵.
- ۲۱- واقدی، ج ۷، ص ۲۷۳.
- ۲۲- طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۵۸.
- ۲۳- همان، ج ۱۴، ص ۶۰۷۲.
- ۲۴- ابن اثیر، ج ۹، ص ۴۱۶۵.
- ۲۵- مسعودی، ج ۲، ص ۴۹۶ به بعد؛ ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۴۲۲۳.
- ۲۶- طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۵۱.

- ۲۷- همان، ج ۱۶، ص ۶۸۰۴.
- ۲۸- ابن اثیر، ج ۲۸، ص ۱۳۴.
- ۲۹- مسکویه الرازی، ج ۵، ص ۹۵.
- ۳۰- ابن خلدون، ج ۲، ص ۸۳۳.
- ۳۱- بیهقی، تاریخ، ص ۶۹۸.
- ۳۲- بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۲۵.
- ۳۳- ابن اثیر، ج ۲۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.
- ۳۴- غدیرخم نام محلی است که پیامبر(ص) پس از آخرین حج خویش، در روز هیجدهم ذی الحجه، کاروان صدویست هزار نفری را در آنجا متوقف کرد و حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین خویش و به امامت و پیشوایی ملت مسلمان معرفی نمود (بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، چاپ اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲، ص ۵۳۷)
- ۳۵- ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۵۰۹۲.
- ۳۶- ابن خلدون، ج ۲، ص ۷۶۵.
- ۳۷- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، درسه و تحقیق عبدالقادر عظامحمد، ناشر دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۲/۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۹۶.
- ۳۸- ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۵۰۸۵.
- ۳۹- ابن جوزی، ج ۱۴، ص ۱۹۶.
- ۴۰- ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۵۳۹۴.
- ۴۱- ناصری طاهری، عبدالله، فاطمیان در مصر، قم، چاپ اول، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶-۱۱۷.
- ۴۲- همان، ج ۱، ص ۱۸۹.
- ۴۳- طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۱۹.
- ۴۴- همان جا.
- ۴۵- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، چاپ دوم، انتشارات نگاه، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۴۸.
- ۴۶- دهخدا، ذیل واژه ی غطاس، ج ۳۶، ص ۲۵۲.

- ۴۷- مکی، محمد کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- ۴۸- ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، چاپ اول، علمی فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۴.
- ۴۹- متز، ص ۴۶۳.
- ۵۰- مسعودی، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲.
- ۵۱- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب، نخبة‌الدهر فی عجائب البر والبحر، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۴۳۸.
- ۵۲- متز، ص ۴۶۳-۴۶۴؛ به نقل از مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۹۶.
- ۵۳- همان، ص ۴۶۴.
- ۵۴- ناصری طاهری، عبدالله، فاطمیان در مصر، چاپ اول، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷.
- ۵۵- طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۱۹.
- ۵۶- ناصری طاهری، ص ۱۱۷.
- ۵۷- مسعودی، ج ۱، ص ۵۵۰.
- ۵۸- مقدسی، ج ۱، ص ۲۵۷.
- ۵۹- دهخدا، ج ۳۰، ص ۳۹۳.
- ۶۰- مکی، ص ۱۷۶.
- ۶۱- ابن خلدون، ج ، ص ۴۲۸.
- ۶۲- انصاری دمشقی، ص ۴۳۶.
- ۶۳- طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۱۹.
- ۶۴- همان، ج ۱۴، ص ۶۰۴۶.
- ۶۵- همان، ج ۱۴، ص ۶۰۶۱.
- ۶۶- متز، ص ۴۶۰.
- ۶۷- غزالی، محمد، کیمیای سعادت، به تصحیح احمد آرام، بمبئی، ۱۳۲۱، ص ۴۰۷.

- ^{۶۸} - مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، چاپ سوم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۸.
- ^{۶۹} - شوقی، نعمت، نوروز از نظرگاه شماری، تهران، انتشارات اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶، ص ۸۲.
- ^{۷۰} - شایبستی، ابوالحسن علی بن محمد، الدیارات، کورکیس عواد، بغداد، ۱۹۵۱، ص ۳۹-۴۰.
- ^{۷۱} - جاحظ، ابوعثمان، نوروز باستانی (جشن‌ها و آیین‌های ایرانی)، چاپ اول، تهران، انتشارات مدبر، ۱۳۸۴، ص ۴۴.
- ^{۷۲} - خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم، نوروزنامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۷، ص ۲۱؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۴۱۵۱.
- ^{۷۳} - شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۳۸۹.
- ^{۷۴} - ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۴۵۱۴.
- ^{۷۵} - شوقی، همان، ص ۸۲.
- ^{۷۶} - فرای، ریچارد، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷؛ همان، ج ۴، ص ۲۳۶.
- ^{۷۷} - فروزانفر، بدیع الزمان، تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام تا پایان تیموریان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۳.
- ^{۷۸} - بیرونی، ص ۳۳۷.
- ^{۷۹} - رضی، هاشم، جشن‌های آتش، چاپ اول، تهران، بهجت، ۱۳۸۳، ص ۶۰-۶۲.
- ^{۸۰} - مسعودی، ج ۱، ص ۷۱۳.
- ^{۸۱} - بیهقی، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۸۸۶.
- ^{۸۲} - همان، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۲۳.

